



۲۰۱۹/۱۱/۱۹



مرجان کمال

تحریک طالبان نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری
قسمت سی و هشتم



شد ز غمت خانه سودا دلم در طلبت رفت به هر جا دلم
در طلب زهره رخ ماه تو می نگرد جانب بالا دلم



جذب قومندان های جهادی توسط دولت

بازسازی ارتباط دولت - جامعه و ایجاد نمودن یک حکومت داری خوب:
بازسازی رابطه بین دولت و مردم و ایجاد یک حکومت داری خوب باعث به وجود آمدن یک ساحه وسیع
برای مردم گردیده تا مردم بتوانند خود را در داخل این میکانیزم جا به جا سازند.

اگر ما این فرضیه را قبول کنیم که عناصر دوباره سازی دولت نشان دهنده ساختن دوباره رابطه بین دولت - مردم می باشد، مراحل مختلف دوباره سازی دولت به صورت بسیار خوب توسط مؤلفین مختلف تحلیل شده است.

می خواهیم در این جا به مطالعه نقاطی بپردازیم که نشان دهنده این است که شخصیت های محلی یگانه آرزوی شان اختصاص دادن کمک های بین المللی برای خود شان می باشد، که البته در اکثر مناطق به صورت بسیار روشن توسط افراد زورمند دیده می شود، که کاملاً متضاد با پرنسیپ های جهاد می باشد، و دلیل واضح روگردانی مردم از دولت می باشد.

حکومت داری خوب و دوباره سازی دولت - جامعه:

در این جا به دو نوع گرایش رو به رو می شویم: یکی دوباره سازی توسط شخصیت های محلی، و دیگری افکار مردم محل، که مردم محل مشروعیت این اشخاص را قبول ندارند.

کنفرانس لندن در سال 2006 میلادی:

ممالک عضو ناتو تصمیم گرفتند که باید شرایط یک انکشاف اقتصادی را برقرار نموده و از مؤسسات دولتی و انجمن های مدنی حمایت نمایند و در قوی ساختن شان مساعی لازم به خرج دهند، تا به این ترتیب تهدید تروریست ها را از بین ببرند. از طرف دیگر باید برای محو نمودن کشت کوکنار و تولید تریاک و همچنان به وجود آوردن ظرفیت ها برای مجادله علیه فقر که ضرورت اساسی بشر است، کار کنند.

افغانستان منسجم و متراکم:

از زمان استقرار دولت مؤقت در افغانستان در سال 2002 میلادی عملیه دوامدار و تدریجی ضعیف شدن مشروعت دولت رونما گردید، که دلیل آن عدم موجودیت بی طرفی دولت در سطح محلات می باشد. بین سال های 2002 تا 2006 میلادی حامد کرزی در جنوب کشور مانند قندهار، هلمند و ارزگان به مقرری اشخاصی پرداخت که به قبیله خودش پیوند داشتند. فلذا ادارات دولتی به دست یک اقتدار محلی افتاد که به غارت گری و چپاول گری پرداختند، که این حالت سبب پیدایش یک فضای عمومی خشونت گردیده و بالاخره سبب پیدایش درگیری اشخاص مقتدر محلی رقیب گردید.

دولت و اقتدار محلی:

تعمق بالای ساختار شبکه های قنترتمند رقیب، در یک حالت سردرگمی عمومی ارتباطات، خود را در بین قبیله و دولت می گنجانند. در حقیقت بازی گران بر حسب یک ستراتیژی دوگانه، تمایل به ساختن شبکه های مقتدر که بالای کلان قبیله اتکاء می کند، هستند، که از یک جانب نادیده گرفتن دولت و از طرف دیگر رخنه نمودن و نفوذ در دولت. به عین ترتیب دولت نیز می کوشد که خود را در داخل قبیله به حیث یک عنصر پیوند دهنده، به منظور ثابت ساختن فرمانروایی خود، خود را بالای قلمرو و بالای قبایل تحمیل کند.

این رابطه دولت - قبیله، خود را توسط بازسازی دوباره دولت توسط جامعه بین المللی از زمان بیرون راندن طالبان هویدا ساخت. با وجود همه، ساختن دولت افغانستان ما را به زمان های قبل می فرستد.

قبایل خوگیانی، شیرزاد، شینواری، احمدزی، جبارخیل، کوچی و صافی در شرق، پوپلزای، نورزی، سلیمان خیل، بارکزی در جنوب، منگل، خدران، گرنلری، وزیر، هوتک، توخی، جاجی در جنوب شرق، تمام این ها

تعهدات شان در رابطه با دولت طوری است که ریشه آن را تحت فرمانروایی امیر عبدالرحمن خان می یابیم (1880 - 1901 میلادی).

این رابطه با دولت ناشی از عملیه بی ثباتی اجتماعی در داخل کلان ها قبایل پشتون می باشد که سبب محدودیت دولت می گردد.

نتیجه ستراتیژی دولت سبب محکم ساختن اقتدار یک تعداد و به حاشیه راندن یک تعداد دیگر می شود. در بین هویت های سیاسی و موافق با ساختار های اقتدار، ما گروه های همبستگی نخستین، عمده و اساسی را می یابیم، که در بین این اخیر الذکر ها قبایل پشتون یک مقام متمایز را دارا می باشند. لکن در بین این قبایل نیز بی ثباتی دیده می شود. به طور مثال در مورد بارکزی و پوپلزی هیچ نوع ابهام در مورد نیاکان شان موجود نیست. برعکس احمدزی با وجودی که عضو یک قبیله بسیار مهم از نقطه نظر اجتماعی و سیاسی می باشد، لکن دارای مشکلات برای دادن موقعیت گروه شان در داخل یک سیستم قبیلوی پشتون می باشند. با گفت و گو ها و مصاحبات زیاد یک جواب روشن به دست نیامد و اکثراً جوابات شان متضاد بودند، بعضی ها برای شان یک سلسله مراتب نو می ساختند. این پدیده ها پارچه پارچه شدن قبایل را نشان می دهد زیرا از هر شخص جواب مختلف گرفته می شد، که اکثراً به موقعیت شخص ارتباط می گرفت. فلذا این پارچه پارچه شدن ها نه تنها به یک جبر مطلق یک عمل اجتماعی داده شده ارتباط می گیرد، بلکه بیان کننده یک تعداد قوانین و مقررات دینامیک ارتقا و یا از بین بردن موقعیت و ارتباطات قدرت و طرز توجیه کردن این اخیرالذکر ها می باشد.

از طرف دیگر این پارچه شدن ها یک تأثیر حقیقی، بالای سلسله مراتب گروه ها دارد. (کتاب رهنمایی در مورد تبار شناسی یا *Généalogies*، د پشتون شجره که در دسترس قرار دارد).

لازم دیده شده است که این گروه های اجتماعی قطعات نامیده شوند تا کلان یا قبیله، زیرا زمینه نشان می دهد که عین نام گذاری برگردانیده می شود یا به یکی یا به دیگری. برعکس، اگر از یک شخص در این مورد پرسیده شود، جواب بومی ها باند یا قبیله نبوده، بلکه برای فارسی زبان ها قوم یا مردم، و پشتو زبان ها کلمه خلک را استعمال می کنند، و یا به طور مثال این طور جواب می دهند، هغه قوم دیر غت قوم دی و یا بر عکس دا کوچنی قوم دی، و یا کوچنی خلک احمدزی سره دشمنی لری.

این نشان می دهد که به صورت بنیادی این تقسیم به قطعات به حیث یک کتگوری واقعی گرفته نشده، بلکه به حیث یک تعداد هویت ها می باشند که با یک دیگر در ارتباط اند.

به قطعات قبایلی به حیث ساختار های ذاتی اهمیت قابل نبوده، بلکه به حیث عملیه تفاوت گذاشتن گروه ها یکی در مقابل دیگر می باشد. به همین دلیل است که چهارچوکات تحلیلی که توسط فریدریک برت (Frederick Barth) در سال های 1970 میلادی ساخته شده است تا هنوز قابل اعتبار است با وجود تغییر شکل های عمیق سیاسی و اجتماعی که اهالی مناطق پشتون کشور متحمل گردیده اند.

این چوکات تحلیلی عبارت می باشد از مشخصات نژادی مانند هویت نژادی، قبیلوی و مذهبی، که این مشخصات حاصل عملیه تأثیرات متقابل می باشد.

در قسمت بعدی این مطالعات تحقیقاتی در مورد اهمیت پیمان یا ساختار های اقتدار به سطح محلات دقت می نمایم.

کُلان ارسلا ها از سال 1990 میلادی توسط داشتن قابلیت این که می توانند از بازی های رقابتی بین قومندان ها رقیب جلوگیری کنند خود را مشخص ساخته اند.

وقتی حاجی قدیر در سال 1992 میلادی به حیث والی در ولایت ننگرهار مقرر گردید، از نمایندگان احزاب مختلف به ایجاد تشکیل یک شورا پرداخت. و از طرف دیگر ابتکار به جمع نمودن سران احزاب مقاومت که در کابل یکی در مقابل دیگر می جنگیدند، گرفت، تا یک راه حل برای این درگیری های خانمانسوز پیدا نماید. این ابتکار عمل وی ناکام گردید، اما نشان دهنده یک آرزوی برقراری صلح را بین احزاب مختلف درگیر نشان دهنده بود.

در حالی که ستراتیژی ارسلا ها عبارت بود از داشتن اراده به صلح، اما بعضی دیگر از قومندان های جهادی مانند حضرت علی که تصمیم گرفت با مسعود ائتلاف نماید و به لیدر شف بودن قدیر اعتراض نمود.

حضرت علی یک تیکه دار قومی به تمام معنی است. وی از جمله زورمندان یک اقلیت قومی پشه ئی ولایت ننگرهار می باشد، که اساساً در دره نور و شهر جلال آباد بود و باش دارند.

عملیه سیاسی پس از بُن برای حضرت علی اجازه قوی ساختن شبکه اش را داد، و از طرف دیگر در انتخابات ولسی جرگه سال 2005 میلادی برنده شد، و از این مؤقف خود برای بازسازی دره نور که وکیل آن بود استفاده نموده و یک تعداد آبادی ها مانند ساختن سرک ها و بلند بردن ساحات زراعتی و ازدیاد تولیدات زراعتی و مالداری گردیده و در رفاه این ولسوالی کوشید. از طرف دیگر مؤفق به خنثی ساختن فعالیت های قومندان جهادی به نام حاجی زمان می گردد.

در زمان مظاهرات بسیار شدید در ولایت ننگرهار در سال 2007 میلادی که به خشونت های مسلحانه تبدیل گردید، دلیل آن را به کرزی رجعت داد. زیرا مقرری یک والی که اصیل ولایت نبوده و به رسوم آن بلدیست نداشته و قادر به حل و فصل مشکلات و برقراری موازنه بین اقوام مختلف ولایت نبود. و از طرف دیگر این والی خارج از منطقه به بزرگان قومی و مشوره گرفتن از آن ها اهمیت نمی دهد در حالی که در صحن ولایت یک مسجد به نام سپین جماعت موقعیت دارد که در آن همیشه برای مشوره گرفتن از بزرگان قومی استفاده می گردد.



ادامه دارد